

## پیشخوان

«جریان‌شناسی اسلام‌تقاطی» در آینه یک پژوهش نوانتشار

**آفتی که در چهار دهه اخیر خودنمایی کرده است**

■ **محمد رضا کائینی**



به شما معرفی می‌شود، انواع تله‌های اسلام‌تقاطی را در دستور پژوهش خویش دارد. این تحقیق توسط حجت الاسلام

روایتبخش صورت گرفته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز به انتشار آن همت ورزیده است. تارنمای ناشر در اشارتی، در باب اهمیت بررسی این دست موضوعات و انتشار اینگونه آثار، چنین آورده است: «بی تردید در انقلاب اسلامی ایران، مهم‌ترین چالش و جدی‌ترین تهدید، تقاطلی لیبرالیستی و تقاطلی زیستن است. این تفکر غلط در هر چهار دهه انقلاب اسلامی، گریبانگیر برخی دولتمردان بوده است، به طوری که گاه لیبرالیستی دچار بودند، از این رو شناخت مؤلفه‌های دیدگاه‌های تقاطلی و تطبیق آن بر جریان‌های سیاسی، می‌تواند در روند تحولات جهانی، جامعه اسلامی ما را در شناخت دقیق گروه‌بندی‌های سیاسی کمک کند و هم در شناسایی چالش‌های پیش رو و راهبردهای آینده دشمن و اتخاذ موضع مناسب در برابر آنها، نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد...».

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی با مؤلف اثر نیز به گفت و شنود پرداخته است. روایتبخش در بخشی از این مصاحبه، در باب مراحل انجام این بررسی، نکات ذیل را مورد اشارت قرار داده است: «می‌توانم بگویم آثار چندان زیادی در این زمینه وجود ندارد. ما ابتدا قصد داشتیم که به صورت گسترده در این حوزه کار کنیم، به گونه‌ای که



▲ اکبر گودزی، رهبر گروه رفران پس از دستگیری

هم مبانی بحث شود، هم التقاط در حوزه‌های اخلاق، سیاست و حقوق مورد بحث قرار بگیرد، اما دیدیم با این کار، کتاب‌طور می‌شود و ممکن است از حوصله خواندن خارج شود. بخشی از کتاب را به مبانی پرداختیم. بخش دیگری را به اسلام ناب محمدی (ص) به عنوان اسلام تراز، اختصاص دادیم. در این بخش اسلام ناب را معرفی کردیم تا به این وسیله بتوانیم مباحث انحرافی را تشخیص دهیم. در بخشی از کتاب، اسلام‌های انحرافی را با اسلام ناب مقایسه کردیم. برای اینکه کتاب طولانی نشود، به جریان‌شناسی اسلام تقاطلی در حوزه ارزش‌های سیاسی پرداختیم. در پایان کتاب هم پیشنهاد دادیم که خوب است محققان در حوزه‌های اخلاق و حقوق پژوهش کنند. شاید فرصتی حاصل شد تا در سایر حوزه‌های جریان‌شناسی اسلام تقاطلی، پژوهش بپردازیم. جریان‌شناسی اسلام تقاطلی، برای توده مردم به خصوص جوانان بسیار مهم است. بعضی گروه‌های سیاسی که قدرت را در اختیار گرفتند، از جریان‌های اسلام تقاطلی بودند و ثمره فعالیت‌های‌شان، عقب‌افتادگی کشور در زمینه‌های گوناگون بود. جریان‌های اسلام تقاطلی، ظاهری اسلامی دارند، ولی باطن‌شان لیبرالی و غربی یا مارکسیستی است. این جریان‌ات با توجه با جاذبیت‌هایی که ایجاد می‌کنند، همواره قصد فریب اقبال مردم به خصوص جوانان را دارند. ابعاد این جریان‌ات، باید برای مردم به طور واضح روشن شود تا خطرات‌شان خفنی شود...».

به نظر می‌رسد در دوره حاضر که موجی از ارائه قرائت‌های نوین برای انحراف معارف دینی از مدار اصلی آن در جریان است، تولید و مطالعه آثاری با این موضوع، مفید و روشنگر باشد. به ویژه این جریان خرنده فکر و ایمان جوانانی را هدف گرفته که از اعتقاد و علایق دینی برخوردارند و می‌توانند ایده‌های دشمنان را در مخاطره قرار دهند.

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر آغاز جاودانگی سیدمر ترضی آوینی است. او که پیش از بسیاری، جنگ‌شناختی را دید و در مواجهه با آن، به روایت دشت‌های پر از مین فکه شتافت و در همان حال به رستگاری رسید! با این همه اما مکتبب روایتگری او، همچنان مهجور اما گرگنشا می‌نماید. مقال پسی آمده با استناد به پیاره‌ای از خاطرات و تحلیل‌های هم‌راهان آن بزرگ، به تبیین این مهم پرداخته است. ■ ■ ■

■ **راه‌حل آوینی، خودش است!**

شهید سیدمر ترضی آوینی سینما و بسا ابزار تبلیغ و تبیین نوین را بیش از آنکه نزدیک به اندیشه دینی بداند، در تقرب به کفر می‌دید! چه اینکه خاستگاه هیچ یک از ایشان، ربطی به امر قدسی نداشته است. او معتقد بود باید این ابزارها را تسخیر کرد و به خدمت اندیشه خودی گرفت! اما این موضوع چگونه میسر است و راه آن چیست؟ زنده‌یاد دکتر محمد مددپور در این فقره معتقد است:

«راه‌حل شهید آوینی، خودش است! یعنی راهی که او رفت، فرو کاسته‌ترین صورتش، همان مقاومت اسلامی در مقابل جهانی شدن، اومانیستی شدن و یهودی شدن جهان است. به نظر من اگر کسی جانی را بدون اینکه در تصویر آن تصرف کند، نشان بدهد، می‌شود هنر اسلامی! هنر اسلامی، همان نمایاندن حقیقت است که ریشه‌اش به حقیقت اصلی عالم بازمی‌گردد. وقتی انسان معنوی شد، تکنولوژی هم در گروگ می‌شود. موضوع اصلی، معنوی شدن انسان است. در گذر زمان و بسا معنوی شدن انسان، تکنولوژی هم معنوی می‌شود. این هم کار یک سال و دو سال نیست، کار آدم‌های پوست‌نازک هم نیست. به مردان قدرتمند و قوی نیاز است که بتوانند خلاف

سیدعلی میرفتاح: «ادبیات برای آوینی فقط یک وسیله برای بیان مطلب نبود، بلکه مقام و منزلت خودش را داشت. به دقت متوجه بود که غلط نویسد و اصول نگارش را رعایت کند. گفتار آوینی روی فیلم‌ها نیز یک سبک شاعرانه داشت. ایشان از نثر روان و در عین حال ویژه‌ای برخوردار بود که خواننده حتی بدون اینکه نام نویسنده‌اش ذکر شده باشد، متوجه می‌شد این اثر متعلق به آوینی است. او ضمن تأثیر از دیگران، سبک خاص خودش را داشت...»



**شهید سیدمر ترضی آوینی، مجموعه «روایت فتح» و پایه‌گذاری مکتبی نوین در ثبت وقایع**

# داستانگوی فتوحات آسمانی در میدان جنگ‌های زمینی!

جریان آب شنا کنند. شهید آوینی چنین انسانی بود و ما برای نجات هنرهای‌مان، به هزاران آوینی نیازمندیم. متأسفانه در اکنون ما، این افراد کمتر ظهور می‌کنند و مشکل نیز از همین است. آوینی ساحت غیبی و قدسی جنگ را می‌دید و نمادهای آن را برای مردم واگویی می‌کرد، این مجموعه برای خانواده‌ها زنده بود و خود را در آن می‌دیدند. تفکر آوینی اعتلا پیدا کرده بود و لذا به این عوالم روحانی می‌اندیشید، یعنی همان کاری که حافظ درادبیات ما کرد و شعر مادی را تبدیل به شعر روحانی کرد. این سیر و سلوک و جش، برای رسیدن به آن ساحت معنوی و حقیقی است و سینمای اشرافی، این گونه محقق می‌شود. سینمای اشرافی، مبتنی است بر حق‌بینی و حق‌شناسی. در ارسن عالم، نشانه‌ها و نهادهایی برای حرکت وجود دارد و این همت انسان است که تعیین می‌کند چقدر می‌توان خود را اعتلا بخشید...»

■ **او روشنگر بود، اما متفاوت**
خاستگاه راوی فتح، اما روشنفکری بود. او پس از آشنا شدن با گفتمان امام خمینی و انقلاب اسلامی، پیشینه خویش را وانهاد و تنها از آن در حدی بهره گرفت که مدد کار او در طی طریق نوین بوده باشد. این بود که در روایتگری، نگاهی نافذ یافت و توانست در این حوزه، مکتبی نوین را پایه گذار. د. سیدعلی میرفتاح از یاران او، ماجرا را چنین بازمی‌گوید: «او به معنای واقعی‌اش، یک روشنفکر بود. یک جنبه از روشنفکری این است که انسان نسبت به اتفاقات موضع‌داشته باشد و ایشان این گونه بود. آوینی معتقد بود که نمی‌توانیم نسبت به وقایع مطلب بی‌تفاوت باشیم و با اعتقاد به مبانی انقلاب، باید از هر راهی که ممکن است، نسبت به اتفاقات موضع‌گیری و اعلام نظر کرد. هدف اصلی‌اش، ترویج تفکر انقلاب اسلامی بود و در این راه از حدیث نفس خودداری می‌کرد و در دوره‌ای به حدی در این

## معاریخ

گفت‌وگو ۸۸۶۹۸۴۲۷

دارد که با شیوه متظاهران به روشنفکری و هنر، آشنایی کامل دارد و از یک راه طی شده با مخاطب سخن می‌کند. مصطفی دالایی از همکاران شهید آوینی، در این باره تحلیلی به این شرح دارد:

«باید به این موضوع توجه کنید که شهید آوینی قبل از بروز همه این اتفاقات، یک هنرمند بود. در دانشکده هنر‌های زیبا و در رشته

معماری درس خوانده بود. اهل قلم و شعر و داستان‌هایی هم گفته و نوشته بود، اما هدفش صرفاً فیلمسازی نبود بلکه می‌خواست از دریچه هنر و فیلمسازی، به روستاییان و محرومان خدمت کند، البته ابتدا تخصصی در فیلمسازی نداشت و با آموزش کوتاهی که دیده بود، وارد این حیطه شد و رفته رفته کار‌های اثر گذاری ساخت. شهید آوینی متوجه شد می‌تواند از

ابزاری به اسم دوربین و سرمایه‌های هنری که از دانشکده هنر‌های زیبا به یادگار داشت، در راستای رسیدن به آرمان‌های خود- که همانا آرمان‌های انقلاب بود- استفاده کند. چیزی که سبک مستندسازی ایشان را از بقیه متمایز می‌کند، این است که او از همان ابتدا و با توجه به همه آنچه از سبک و سیاق غرب در این حوزه می‌دانست، تلاش می‌کرد آرمان‌های انقلاب‌راز جمله توجه به محرومان و دفاع مقدس - که قرار بود حول محور ساخت مستندهایش باشد- لوده به نگاه و سبک غربی نشود. در کار برای محرومان سعی می‌کرد، مستقیماً به خود کسانی که در گیر این محرومیت هستند، صحبت کند و به‌جای حرف زدن صرف درباره این موضوع، زندگی و درددل آنها را به تصویر بکشد و بیان کند. در حقیقت سعی داشت راه را از دل خودِ موضوع پیدا کند. در مورد روایت جبهه‌های جنگ هم، همین‌طور بود. روایت فتح در واقع روایت زندگی آدم‌هایی است که به ارزش‌های والای انسانی رسیدند، نه فتوحات زمینی. ایشان جنگ را از این جهت مبارک و مقدس می‌دانست که صفات والای انسانی در یاران وفادار امام خمینی، در جبهه‌ها متجلی شده است. شاید خیلی‌ها فکر کنند که شهید آوینی، هر بار با ما به منطقه می‌آمد، اما این‌طور نبود. در بعضی جاها، ایشان همراهان نبود و صرفاً کار تدوین را انجام می‌داد، ولی تأثیری که ما از گفتار و منش ایشان می‌گرفتیم، باعث می‌شد هنگام فیلمبرداری، حضور ایشان را

در کنار خودمان حس کنیم. در مدتی که بنده در گروه بودم، فقط یک بار در منطقه عملیاتی کرلای، با من به جبهه آمد. در این سفر، یکی از بچه‌های صدابردارمان هم شهید شد. در همان روزها، چند بار پیش آمد که به ایشان گفتیم: خودتان بگوید که از چه چیزهایی و چطور فیلمبرداری کنیم. شهید آوینی در جواب گفت: من به هیچ وجه در این کار دخالت نمی‌کنم...! ایشان در آنجا کمک می‌کرد، یعنی صدابرداری می‌کرد و در صورت درخواست مشورت نظر می‌داد، ولی جزئیات کار را به عهده خودمان می‌گذاشت. رفتار ایشان، شبیه کارگردان‌های معمول سینما نبود. در واقع او تلاشی می‌کرد با عموماً دخالت در جزئیات کار افرادی که سبک کارشان را تأیید می‌کرد، از آنها یک کارگردان دیگری بسازد. فقط می‌گفت: «این قسمت را خیلی خوب کار کردی یا فلان قسمت را ضعیف کار کردی»، ولی وارد جزئیات نمی‌شد و همین اندک اندک، اعضای گروه روایت فتح را قوی و پرتوان کرد...»

پرهیز زیادروی کرد که معتقد شد احتیاجی نیست انسان کتاب‌های زیادی بخواند، همین که قرآن، نهج‌البلاغه یا کتاب مصباح‌الهدایه امام خمینی را بخواند کافی است، ولی به مرور نظرش عوض شد و به مطالعه کتب مختلف در حوزه‌های گوناگون پرداخت. پس از مدتی وارد عرصه فیلمسازی و روزنامه‌نگاری هم شد، اما او همه این رشته‌ها و فعالیت‌ها را به عنوان ابزاری در جهت تکامل به کار می‌گرفت. ایشان به اصل «فرزند زمان خویشان باش» توجه زیادی داشت. او این را می‌فهمید که در هر مسئله‌ای، باید به اقتضای زمان خودش برخورد کرد. در مواجهه با هر پدیده‌ای، ابتدا باید آن را تعریف کنیم. خاستگاه، جایگاه و نظام آن را بشناسیم و در ادامه مکتی کنیم که چطور می‌توانیم آن را در خدمت انقلاب و مبانی آن قرار دهیم. این نوع نگاه آوینی، به مقولات مختلف از جمله سینما و نقاشی هم وجود داشت. مثلاً ادبیات برای آوینی فقط یک وسیله برای بیان مطلب نبود، بلکه مقام و منزلت خودش را داشت. به دقت متوجه بود که غلط نویسد و اصول نگارش را رعایت کند. گفتار آوینی روی فیلم‌ها نیز یک سبک شاعرانه داشت. ایشان از نثر روان و در عین حال ویژه‌ای برخوردار بود که خواننده حتی بدون اینکه نام نویسنده‌اش ذکر شده باشد، متوجه می‌شد این اثر متعلق به آوینی است. علت آن هم این بود که او ضمن تأثیر از دیگران، سبک خاص خودش را داشت. نثر ایشان چه در نریشن و مقالات و چه در نقدهایی که با نام مستعار در باب فیلم و طنز نوشته، به نحوی است که خواننده به راحتی متوجه مطلب و هدف او از بیان مطلب می‌شود و در فهمیدن آن، دچار سردرگمی نمی‌شود...»

■ **او هنرمند بود، اما متفاوت**

قهرمان داستان ما پیش از انقلاب اسلامی، در زمره اهالی هنر بود. او خویش در این‌باره اذعان به‌خصوص در مصاحبه گرفتن‌ها داشت و بعضی از نکات برایش بسیار مهم بودند. مثلاً تأکید داشت که قطعاً در روایت‌ها مشخص شود، شهید جهان‌آرا کسی را به زور نگه نداشت! شهید آوینی از وقایع روزبه‌روز خمرشهر مطلع بود و در جاهای مختلف، به رای‌های تلنگر‌های لازم را می‌زد. اطلاعات وسیع آقا مرتضی درباره جنگ از سویی و چهره و شمایل بسجی او از سوی دیگر و پرهیز از تصنع و ریا، باعث می‌شد مصاحبه‌شونده‌ها خیلی زود با او ارتباط برقرار کنند و یادشان برود جلوی دوربین نشسته‌اند و آنچه در دل داشتند، صادقانه بیان کنند. صداقت و تأثیر گذاری مجموعه روایت فتح، بیشتر به این ارتباط صمیمانه برمی‌گردد. او با ما هم که پشت دوربین بودیم، همین تعامل را داشت و باهم به‌نوعی تفاهم ذهنی رسیده بودیم و می‌دانستیم دلش می‌خواهد کدام بخش‌ها ضبط شوند. در دوره جنگ، مسئله



نگاتیو و لوازم کار مطرح بود و باید صرفه‌جویی می‌کردیم، ولی موقعی که ویدئو آمد، دیگر چندان مسئله اسراف مطرح نبود، به همین دلیل معمولاً دو دقیقه قبل از اینکه ایشان بگویند، حرکت فیلم می‌گرفتم. در این دوره دیگر سید خیلی به ما نمی‌گفت که از چه چیزی فیلم بگیریم یا نگیریم...».

■ **او آموزگار بود، اما متفاوت**

بدبهی است که انجام پروژه‌ای سترگ به سان روایت فتح، نیاز به همکاری همدل داشت. آوینی اما این‌همه‌انگاری را با منطق سدید و جاذبه کم‌بدیل خویش به وجود می‌آورد. ساعت‌ها برای گفت‌وگو با دوستان خویش وقت می‌گذاشت و انگیزه آنان را برای خلق چنین حماسه‌ای مضاعف می‌ساخت. به این ترتیب دوستانی چون محمدرضا عباسی به خودی خود می‌دانستند که در جبهه‌ها یا پس از آن در محل انجام عملیات‌ها، باید توجه خویش را به چه معطوف می‌داشتند:

«آوینی برای همه وقت می‌گذاشت و اگر کسی از او سؤالی می‌پرسید، این‌طور نبود که سر و ته قضیه را هم بیابورد و یک جواب دم‌دهستی بدهد. گاه پیش می‌آمد که ساعت‌ها برایت زمان صرف می‌کرد و تا به پاسخ سؤال نمی‌رسیدی، خسته نمی‌شد! او معتقد بود که باید با همکاری که تجربه نداشت، حرف زد و همیشه مترصد فرصتی بود که مفاهیم مورد نظرش را برای بچه‌ها توضیح بدهد. موضوعاتی از این قبیل که مثلاً کارگردان باید از چه نگاهی وارد شود؟ چه سبکی را در کار‌هایش اعمال کند تا بتواند مخاطب را جذب کند؟ و از این قبیل مسائل کلیدی. همیشه توصیه می‌کرد که از واقعات فرار نکنند و تصاویر را در همان لحظه‌ای که اتفاق می‌افتند، بگیرند، بی‌آنکه چیزی به آن اضافه یا کم کنند، یعنی قرار نبود ما برداشت خودمان را از واقعه بگیریم، بلکه باید چیزی را می‌گرفتیم که واقعاً داشت اتفاق می‌افتد. همین واقعی و مستند بودن تصاویر، تأثیر خود را می‌گذاشت. تأثیر دوم این روش آن بود که ما خیلی راحت با مخاطب خود از تباط برقرار می‌کردیم. دهها مورد از اینگونه تجربیات و خاطرات وجود دارند. یک بار تصمیم گرفتیم از بمباران‌های تهران تصویربرداری کنیم. اتفاقاً یکی از موشک‌ها، جلوی سازمان تبلیغات اسلامی خورده بود. من از مأموران آتش‌نشانی و کسانی که محروجان را نجات می‌دادند، تصویر گرفتم. شهید آوینی درباره همان پنج، شش دقیقه فیلمی که گرفته بودم، کلی با من حرف زد و دو ساعت وقت گذاشت تا چیزی را که مدنظرش بود، بفهمم. رفتارش با بچه‌هایی که به جبهه می‌رفتند، هم اینطور بود، البته هیچ وقت ایراد آدم را طوری نمی‌گفت که بقیه متوجه بشوند. طوری ایراد می‌گرفت که فقط خود فرد متوجه می‌شد. ابتدا ایرادهای آدم را تکرار نمی‌کرد و سر کوفت نمی‌زد. همیشه در برابر او این حس را داشتی که خیلی چیزها را کم داری و باید بنشینتی و از او یاد بگیری، به همین دلیل هم توانست در کار خود، سبک و حتی مکتبی جدید ایجاد کند...»

■ **او مدیر بود، اما متفاوت**

نظر به شرایط روحی و زیستی همکاران، فصلی در شیوه مدیریت سیدمر ترضی آوینی است. او در این‌موضوع که همکاران باید با چه کسی و چگونه کار کنند نیز نظر داشت و از آنان دست‌گیری می‌نمود. رضا ندافی از همکاران شهید در محله سوره در این باره خاطراتی شنیذنی دارد:

«ایشان هیچ وقت در کار ما دخالت نمی‌کرد، اما روش‌ها، راهکارها و نوع نگاهی را که می‌خواست در محله ادبیات داستانی اجرا و تولید شود، به بچه‌ها می‌گفت و آنها هم بسا دل و جان می‌پذیرفتند. ایشان کمتر به دفتر مجله می‌آمد، چون دوست داشت خود ما راه و روش کار را یاد بگیریم. ایشان بر خلاف دیگران، اید آکسی نبود که احساس ریاست کند، پشتت میز بنشینند و دستور بدهد، حتی من گاهی از بقیه بچه‌ها می‌پرسیدم: چرا آقای آوینی نمی‌آید از ما بپرسد که داریم چه کار می‌کنیم؟ یکی دو بار هم که به خواش خانم زوزاریان به جلسات ما دعوت شد، هرگز از کلمات باید و می‌خواهم استفاده نکرد. همیشه می‌گفت: به نظرم از فزاتی هم کمک بگیرید بد نیست یا اگر این شیوه را به کار ببرید، بهتر جواب می‌دهد. من همان موقعی که

به حوزه هنری می‌رفتم، برای محله گزارش فیلم هم مطلب تهیه می‌کردم. یک بار خانم نوشابه امیری، مسئول ماهنامه وقتنی فهمید که من برای محله ادبیات داستانی هم کار می‌کنم، از من خواست درباره کار‌های شهید آوینی یک گزارش تهیه کنم. من نمی‌دانستم که سیدمر ترضی دوست ندارد من به آنجا بروم. شهید آوینی وقتی فهمید که من برای مجله گزارش فیلم هم کار می‌کنم، مرا خواست و پرسید: آنجا چه کار می‌کنی؟ گفتیم: گزارشگر هستم و گاهی هم نقد فیلم می‌نویسم. چرا به آنجا رفته‌ای؟ گفتیم: چه کار باید می‌کردم؟ فعلاً کار دیگری پیدا نکرددام و حقوق اینجا هم، کفاف زندگی‌ام را نمی‌دهد! بعد گفتیم که از من خواسته‌اند تا درباره کار‌های ایشان هم گزارشی تهیه کنم، به من گفت: «به آنجا نرو، چون اصلاً جای خوبی نیست، من خودم برایت کاری پیدا می‌کنم. شما در آنجا تلف می‌شوی، حیف است...». به هر حال ایشان دستور داد حقوق مرا که قبلاً ۶هزار تومان بود، بکنند ۱۲ هزار تومان...».